انقلاب اسلامی و الگوی اسلامی پیشرفت

محمدعارف صداقت[1]

چکیده

این مقاله با عنوان: « انقلاب اسلامی ایران و الگوی اسلامی پیشرفت»، با روش اسنادی و تحلیل و توصیف، الگوهای اسلامی پیشرفت را بررسی و اثبات کرده استکه الگوی اسلامی پیشرفت در مقایسه با الگوی اومانیستی، ارزش‌هایی را در نظر داردکه سبب رشد می‌شود؛ بدون اینکه انسان را از خدا و معنویت دور و از امکانات مادی محروم سازدکه خداوند در اختیار او قرار داده است. الگوی اسلامی پیشرفت به نیاز واقعی انسان‌که برخاسته از ساحت مادی و معنوی اوست، پاسخ می‌دهد و انسان را به سمتی پیش می‌بردکه طغیان در برابر خالق و سوء استفاده از او با بهره جُستن از شعارهای زیبا اتفاق نمی‌افتد؛ درحالی‌که پیشرفت با الگوی اومانیستی و مادی، سودمحور است و ممکن است انسان را در برابر خدا به طغیان و سرکشی و در برابر انسان به سوء استفاده وادارد تا منافع او تأمین گردد. در الگوی اسلامی پیشرفت، محور خداوند است و انسان پیشرفته، انسانِ خدایی می‌شود. در الگوی مادی پیشرفت، انسان‌خدایی، نمود دارد و انسان خود را قدرتمندتر می‌بیند و معنویت رنگ می‌بازد. در الگوی اسلامی پیشرفت کمال‌گرایی، عزتمندی و حیات طیبه مطرح و طاغوت نفی می‌شود و عبودیت و پرستش و معرفت در آن اصل است و سعادت دنیا و آخرت تأمین می‌گردد، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و باید تقدس در هدف و ابزار وجود داشته باشد. انقلاب اسلامی نیز با این الگو در مسیر پیشرفت ادامه می‌دهد و اصل شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز برخاسته از همین هدف بوده است.

کلیدواژگان: الگو، الگوی اسلامی، انقلاب اسلامی، پیشرفت، حیات طیبه.

---

۱. دانش‌پژوه دکترای علوم تربیتی جامعه المصطفی(ص) العالمیه . arefsadaqat@gmail.com

مقدمه

امروزه که به برکت انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی، موج اسلام‌خواهی در جهان رو به گسترش نهاده است، یکی از مهم‌ترین چیزها برای پیشرفت اسلامی تبیین الگوی اسلامی پیشرفت است، زیرا بدون آن پیشرفت از مسیر خویش خارج گشته و به سمت دور شدن از اهداف پیامبران به‌پیش خواهد رفت، برای اینکه مشخص شود، پیشرفت اسلامی با چه الگو و مبانی باید ادامه یابد، در این نوشتار برخی از الگوها و مبانی استفاده‌شده از قرآن و حدیث و سخنان امام و رهبری بررسی گردیده است.

این نوشته با استفاده از روش تحقیق اسنادی و تحلیل و توصیف از سه بخش تشکیل گردیده است‌که بخش اول شامل کلیات و مفاهیم می‌شود تا منظور نگارنده از واژگان به کاررفته درمقاله روشن‌گردد و دربخش‌دوم با عنوان «الگوی اسلامی پیشرفت»، الگوهایی بررسی‌گردیده است‌که اهداف انقلاب اسلامی را از پیشرفت بیان می‌کند، انقلاب اسلامی برآن‌ها استوار است. در ذیل این بخش مباحثی مانند الگوی تربیت انسانِ خدایی در پیشرفت، الگوی اسلامی نفی طاغوت، الگوی کمال‌گرایی در پیشرفت، اصل عبودیت، معرفت و شناخت خداوند، الگوی اقتدار و عزت، الگوی رسیدن به حیات طیبه بحث شده است. از بررسی‌ها به‌دست می‌آیدکه پیشرفت مبتنی بر الگوی اسلامی، انسان را به‌سمت خدا و خوبی‌ها نزدیک می‌سازد درحالی‌که پیشرفت مبتنی بر الگوی غیر اسلامی یا اومانیستی، انسان را به طغیان وامی‌دارد زیرا هدف واسطی در پیشرفت اسلامی تربیت انسان است و هدف غائی در همه عصرها حرکت به‌سمت کمال و قرب الهی است. در بخش سوم «انقلاب اسلامی و الگوی پیشرفت» فاصله میان وضع موجود با وضع مطلوب در انقلاب اسلامی بررسی گردیده و به این نتیجه دست یافته‌ایم که انقلاب اسلامی در مسیر حرکت به‌سمت پیشرفت با الگوی اسلامی است.

سؤال‌های که در این تحقیق می‌توان مطرح کرد عبارتند از: الگوی پیشرفت در آموزه‌های اسلامی چیست؟ پیشرفت مبتنی بر الگوی اسلامی برچه مبانی استوار است؟ جایگاه انقلاب اسلامی تا رسیدن به وضع مطلوب پیشرفت اسلامی در جه موقعیت است؟

هدف از تحقیق تبیین الگوی پیشرفت در اسلام است‌که امروزه به‌صورت یک ضرورت درآمده است تا این شبهه زدوده شودکه اسلام با پیشرفت سازگاری ندارد و از الگوی غربی پروی می‌کند.

پیشینه

این بحث سابق چندانی ندارد، بلکه موضوع تازه‌ای است‌که پس از انقلاب اسلامی ایران مطرح گردیده و در این زمینه تاکنون کسی قلم نزده است، جز مجموعه‌ای از سخنان رهبر معظم انقلاب‌که مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی گردآوری نموده و انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به همان مؤسسه، تحت عنوان «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، آن را در سال ۱۳۹۲ منتشر کرده است.

مفهوم شناسی

در ذیل این عنوان باید برخی از مفاهیم روشن شودکه در این مقاله به‌کار می‌رود و پس‌ازآنکه این مفاهیم مشخص گشت، می‌پردازیم به‌بحث از الگوی پیشرفت اسلامی.

۱. الگو

الگو درلغت؛ الگو در فارسی عبارت است از: «روبر. مدل. سرمشق. مقتدی. اسوه. قدوه. مثال. نمونه» (دهخدا، ۱۳۷۳، ماده الگو) و معادل عربی آن اسوه، قدوه، مثال و مقتداست (طریحی، ۱۳۷۵، ج۱، ۲۸). و معادل انگلیسی آن عبارت‌اند از:

(کراولي، ۱۳۸٤ / ۲۰۰٦ م. ۲۲۸). Mould, Pattern, Sample, Type, Standard, Model,

الگو در اصطلاح؛ در اصطلاح الگو، نمونه‌کامل است که آن را قالب قرار می‌دهند تا مانند آن را بسازند. الگوی انسانی همان شخصیتی است که انسان می‌خواهد در پیمودن راه طولانی او را پیشگام قرار دهد و مانند او مسیر زندگی را بپیماید،گام در جای پای او بگذارد. چنانکه گفته‌اند: «یک الگو چیزی است که ساخته می‌شود تا برای ساختن نمونه‌های دیگر سرمشق قرارگیرد.» (نیک گهر، ۱۳۸۳، ۱۱۳). در تعریف دیگری گفته‌اند: «الگو نقشه کلی انجام کاری است‌که به مقتضیات و وضعیت جزئیات اجرایی، می‌توان در آن تغییراتی ایجاد کرد.» (فردانش، ۱۳۸۷، ٥٤).

مراد از الگوی اسلامی پیشرفت در این نوشتار، مدلی از پیشرفت است‌که بر پایه‌های ارزشی موردقبول اسلام استوار باشد و انسان را به اهدافی برساندکه کرامت، آزادی و

عزت همه‌جانبه او تأمین گردد.

۲. پیشرفت

پیشرفت یا توسعه[۱] یک مفهوم عام و اصطلاحی داردکه دارای شاخصه‌های مخصوص به‌خود است، که در تعریف آن گفته‌اند:

واژه توسعه، نخستین بار در ۱۷۵۲ / ۱۱٦٦ در زبان‌های فرانسوی و انگلیسی، به معنای رسیدن به اهدافی مشخص بر اساس طرح و برنامه، به‌کار رفت و سپس به فرایند تکاملی خلقت، و به‌طور خاص در زیست‌شناسی به فرایند تبدیل دانه و تخم گیاه به‌گل، اطلاق شد. ازآن‌پس این واژه تحت تأثیر نظریه تنازع بقای داروین، به‌معنای فرایندی به‌کار رفت‌که از طریق آن استعدادهای نهفته وتوانایی‌های بالقوه یک شیء یا موجود زنده شکوفا می‌شود تا به‌شکل کامل و بلوغ نهایی‌اش برسد و بدین ترتیب، با واژه رشد مترادف گردید. از ربع پایانی سده هجدهم، براثر دگرگونی‌های ناشی ازانقلاب صنعتی، این واژه درعلوم اجتماعی بیانگر رشدتکاملی جوامع شد. یوستوس‌موزر[۲]، بنیان‌گذار محافظه کار تاریخ اجتماعی، در۱۱۸۲/۱۷٦۸ واژه توسعه را به معنای فرایند تدریجی تغییرات اجتماعی به‌کاربرد (میر جلیلی و دیگران، ۱۳۹۳، ۳).

اما ازنظر اسلامی و دینی چنین باآنکه مخالف چنین معنا نیست، ولی پیشرفت در اسلام عبارت است از تکامل انسان و رسیدن به اهداف عالی و معنوی. به‌تعبیر مقام معظم رهبری: «معنای پیشرفت، پیشرفت ظاهری و مادی که نیست؛ پیشرفت به سمت هدف‌ها است؛ یعنی یک امرمعنوی، که با بهتر شدن ماها ممکن است» (خامنه‌ای،۱۳۹۲،۸۱).

ازنظر مقام معظم رهبری پیشرفت شامل دو بخش می‌شود:

الف) پیشرفت در معنای مصطلح و عام‌که خود شامل حرکت به‌سمت اهداف، تکامل و پرکردن خلأ به بهترین وجه می‌شود.

ب) پیشرفت درمعنای خاص اسلامی‌که دراین اصطلاح، حیات طیبه را مفهوم محوری

---

۱. Development.

۲. Justus Moser.

می‌داند که دربرگیرنده معانی ذیل است:

۱. حیات طیبه یعنی نیل به آرامش و آسایش؛ ۲. حیات طیبه یعنی زندگی گوارا؛ ۳. حیات طیبه یعنی تأمین همه خیرات موردعلاقه انسان؛ ٤. حیات طیبه یعنی سعادت دنیا و آخرت (همان، ۷۹ ـ ۸٤).

۳. پیشرفت مبتنی بر نیاز واقعی انسان

انسان از دو جنبه روح و جسم تشکیل شده است، بنابراین پیشرفت باید دوبعدی باشد. الگوی پیشرفت مادی‌گرا و اومانیستی تک‌محور ناقص است و تنها به پیشرفت انسان در عرصه مادی توجه دارد درحالی‌که پیشرفت در الگوی اسلامی بر تمام جنبه‌های انسان تکیه دارد، پیشرفتی‌که با الگوی اسلامی در نظر است، هم از جهت مادی باید به‌پیش رود، هم از جهت معنوی با این مبنا بررسی الگوهای اسلامی پیشرفت می‌پردازیم.

الگوهای اسلامی پیشرفت

چنانکه یادکردیم، در اسلام پیشرفت همه‌جانبه و مبتنی بر ارزش‌ها ملاک است، اگر الگوهای اسلامی پیشرفت در عمل پیاده شود، انسان‌ها درهمه زمینه‌ها (مادی و معنوی) پیشرفت خواهندکرد؛ چنانکه اسلام باعث پیشرفت مسلمانان درصدر اسلام شد و ملت‌های بسیاری را رهایی بخشید، این پیشرفت تا قرن هشتم نیز ادامه یافت ولی مسلمانان پس از این تاریخ با دوری از الگوهای اسلامی به قهقرا برگشتند ولی در عصر حاضر انقلاب اسلامی درصدد این است‌که آن الگوها را دوباره احیا کند. در ذیل، نخست برخی از الگوهای پیشرفت در اسلام، آنگاه جایگاه انقلاب اسلامی را در دسترسی به الگوها، بررسی خواهیم کرد.

۱. الگوی تربیت انسان خدایی

ازآنجاکه تربیت و توسعه در یک معنا تلاقی دارند، و آن شکوفاسازی استعدادهای انسان برای رسیدن به کمال است، ولی بر مبانی قرآن و حدیث، نه شکوفاسازی‌که مبتنی بر تنازع بقای داروین باشدکه منجر می‌شود به انسان‌خدایی و انسان‌مداری[۱]، بلکه

[۱]. Humanism.

پیشرفتی‌که اهداف تربیتی تحقق یافته باشد و اهداف تربیت در اسلام رساندن به کمال مطلق و بیدار ساختن استعداد خداخواهی و خداجویی انسان است‌که بر اساس این الگو، پیشرفت سبب انسانِ خدایی می‌شود و ازآن‌جهت‌که راه رسیدن به‌خداوند از میان بندگان می‌گذرد، رابطه با بندگان نیز در این اهداف می‌گنجد و از طرفی انسان موجودی زمینی است‌که با طبیعت و ماده و نفس خویش در ارتباط است، تنظیم روابط با خود و طبیعت نیز جزء اهداف و الگوهای پیشرفت اسلامی به‌حساب می‌آید. ازآنجاکه سرنوشت انسان با گذشته او نیز پیوند دارد، تنظیم روابط او با تاریخ نیز در این هدف می‌گنجد، ازاین‌رو اهداف کلی تربیت را موارد ذیل برشمرده‌اند:

۱. اصلاح رابطه انسان با خدا

۲. اصلاح رابطه انسان با خودش

۳. اصلاح رابطه انسان با جامعه

۴. اصلاح رابطه انسان با طبیعت

۵. اصلاح رابطه انسان با تاریخ (دل‌شاد تهرانی، ۱۳۸۰، ۷۷).

اگر پیشرفتی، روابط بالا را به‌صورت درست و سالم تنظیم نمود و استعدادهای نهفته انسان را در این جهت‌ها بیدارساخت؛ درحقیقت اهداف و الگوهای تربیتی پیشرفت اسلامی درآن محقق شده است. تنظیم درست این روابط سبب می‌شود تا انسان بتواند زندگی درستی داشته باشدکه هم خودش و هم دیگران بهره برند، بسیاری از نابسامانی‌ها از زندگی او رخت بربندد و زندگی شایسته‌ای داشته باشدکه سلامت و سعادت او را در دنیا و سعادتش را پس از مرگ تأمین می‌کند، چنین پیشرفتی به اهداف تربیتی خویش دست یافته است.

۲. الگوی نفی طاغوت در پیشرفت

هدف اصلی انقلاب آن بوده است‌که طاغوت نفی شود و اسلام و عدالت اجرا شود این الگو در همه عرصه‌ها ازجمله پیشرفت، باید حضورداشته باشد چنانکه امام راحل درباره کسانی این سخن را فرموده است‌که حتی در خدمت طاغوت بوده‌اند: «بیشتر عنایت بشودکه کسانی‌که در اینجا سابق در خدمت طاغوت بودند و همه فسادها را

می‌کردند، حالا باید این‌ها تصفیه بشوند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج٦، ص۳۹۹).

۳. الگوی کمال‌گرایی در پیشرفت

یکی از الگوی اسلامی پیشرفت در مورد انسان، کمال‌گرایی و حس پرستش اوست و از این الگو به مثابه مبنا در نظرگرفته می‌شود و از آن اصلی تولید می‌گردد که انسان در همهٔ عرصه‌ها باید آن را رعایت کند و آن اصل پرستش است که دو شاخه دارد:

الف) اصل پرستش‌گری کمال مطلق

ب) اصل شناخت و معرفت کمال مطلق.

این هر دو از الگوی کمال‌گرایی انسان ناشی می‌شود، در انسان‌شناسی اسلامی مطرح است‌که یکی از استعدادهای ذاتی انسان گرایش به‌کمال، حقیقت‌خواهی و معنویت و پرستش است و دانشمندان مسلمان در بحث انسان‌شناسی آن‌را فطریات یا تمایلات عالی نامیده اندکه نیاز به فراگیری و آموختن ندارد و عبارت‌اند از:

۱. حق‌جویی: شناخت واقعیات و حقایق

۲. فضیلت‌خواهی: عدالت، حریت و...

۳. زیبا طلبی مطلق: زیبایی‌هایی‌که علاقه انسان به آن‌ها تعلق می‌گیرد، بسیار مختلف است: برخی مربوط به دیدنی‌ها، برخی به شنیدنی‌ها و بعضی مانند علاقه به شعر مربوط به تخیل است؛ ولی زیبایی طلبی مطلق از نیازهای متعالی است. بعضی قسم چهارمی را افزوده و آن را «حس مذهبی» نامیده‌اند و بعضی آن سه را نیز در شعاع این چهارمی قرار داده‌اند (رجبی، ۱۳۸٤، ۲۰٦).

این الگو از قرآن‌کریم گرفته شده است‌که می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقیهِ»(انشقاق:٦) ای انسان حقّاًکه تو به‌سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

درتفسیرآیه آمده است: «خطاب به «انسان» که همه نوع انسان را شامل می‌شود (با توجه به تکیه بر انسانیت انسان) بیانگر این حقیقت است که خداوند نیروهای لازم را برای این حرکت مستمر الهی در وجود این اشرف مخلوقات آفرید» (مکارم شیرازی، ۱۳٦۸، ج۲٦، ص۳۰۰).

چون انسان کمال‌گراست، بدون ارتباط با کمال مطلق به‌کمال دست نمی‌یابد و ارتباط با کمال مطلق از طریق پرستش به‌دست می‌آید. بنابراین؛ اصل پرستش در الگوی پیشرفت اسلامی باید درنظرگرفته شود، همان‌گونه‌که توسعه‌دریکی ازمعنای اصطلاحی؛ به: فرایندی به کار می‌رودکه ازطریق‌آن استعدادهای نهفته و توانایی‌های بالقوه یک شیء یا موجود زنده شکوفا می‌شود تا به‌شکل کامل و بلوغ نهایی‌اش برسد، در الگوی پیشرفت اسلامی نیز استعدادهای نهفته انسان شکوفا می‌شود اما نه صرفاً در جهت مادی و اقتصادی بلکه در جهت رسیدن به‌کمال انسانی و الهی. پیشرفت در اسلام همواره توأم با ارزش‌مداری است، چنانکه خداوند به آبادانی زمین دستور می‌دهد و آباد کردن زمین یکی از آموزه‌های قرآن کریم است و «خدا بشر را آفرید؛ تا به عمران و آبادانی زمین بپردازد و در بندگی او به سر برد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ٦۳).

خداوند قبل از دستور دادن به آباد کردن زمین، به پرستش خداوند دستور داده است چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «بر قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید. شمارا جز او خدایی نیست. اوست که شمارا از زمین پدید آورده است و خواست که آبادانش دارید. پس آمرزش خواهید و به درگاهش توبه کنید. هرآینه پروردگار من نزدیک است و دعاها را اجابت می‌کند» (هود:٦١).

براساس الگوی اسلامی هدف از پیشرفت،گسترش عبادت خدا در روی زمین است، در فرهنگ مقدس اسلام و قرآن، غایت هستی و غایت همهٔ کارها رسیدن به‌کمال نهایی و خدایی شدن است؛ چنانکه فلسفه آفرینش انسان و اجنه در قرآن عبادت به‌حساب آمده است، خداوند می‌فرماید: « وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱)، آیه٥٦)؛ و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

واژه «يَعْبُدُون» در این آیه به دو معنا آمده که دو اصل را تشکیل می‌دهد و در ذیل هر دو معنا را بررسی می‌کنیم: الف) اصل عبودیت و پرستش؛ ب) اصل معرفت و شناخت.

۱. ۳. اصل عبودیت و پرستش در پیشرفت

وقتی در انسان،گرایش به‌کمال وجود داشته باشد، باید اصل عبودیت و پرستش در ذیل این مبنا در نظرگرفته شود؛ زیرا هدف خلقت انسان رسیدن به‌کمالی غایی است. در

تفسیر نمونه پس از بررسی مفصل آیاتی‌که مسأله هدف خلقت را بیان می‌کند، میان این آیات جمع کرده، می‌نویسد: آیات موردبحث تنها بر عبودیت و بندگی تکیه می‌کند و با صراحت تمام آن‌را به‌عنوان هدف نهایی آفرینش جن و انس معرفی می‌کند. اندکی تأمل در مفهوم این آیات، آنچه مشابه آن است، نشان می‌دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آن‌ها نیست، درواقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی‌اند و بعضی نتیجه آن.

هدف اصلی همان «عبودیت» است که در آیات موردبحث به آن اشاره شده و مسأله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستندکه در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند، «رحمت واسعه خداوند» نتیجه این عبودیت است. به‌این‌ترتیب روشن می‌شودکه ماهمه برای عبادت پروردگار آفریده شده‌ایم (مکارم شیرازی، ۱۳٦۸، ج۲۲، ص۳۸٦).

همان‌گونه‌که خداوند هدف آفرینش انسان و جن را پرستش خداوند می‌داند، با پیامبر درونی و بیرونی این‌گرایش را تقویت فرموده است؛ زیرا که یکی ازگرایش‌های عالی انسان، حقیقت‌خواهی است‌که بارزترین مصداق حقیقت مطلق، خداوند است و تنها راه رسیدن به این حقیقت مطلق پرستش به معنای عام آن است. از این‌رو گزیری نیست جز اینکه انسان برای یافتن حقیقت و ارضای این نیاز فطری خویش، به عبادت متوسل شود تا به سرچشمه یقین و معرفت خداوند دست یابد[1] سخن بابا افضل کاشانی را آویزه گوش خویش قرار دهد. وی زندگی انسان را هدفمند می‌داند و هدف را نیز معرفت و عبادت خداوند ـ نه سرگرمی و هواپرستی ـ برمی‌شمارد:

از پیش خدا بهرخدا آمده‌ای　　نی از پی بازی و هوا آمده‌ای
درمعرفت وعبادت ایزدکوش　　ازبهر همین در این سرا آمده‌ای
(کاشانی).

هدف از آفرینش انسان، عبادت خدا و هدف از خلقت موجودات دیگر این است‌که

[1]. ﴿وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ﴾ (حجر: ۹۹).

در خدمت انسان باشند، خداوند هدف از خلقت انسان را شناخت و پرستش خالق هستی می‌داندکه سبب رسیدن انسان به‌کمال می‌شود در نظام توحیدی، هرکس هدف و وظیفه‌ی دارد، برخی وظیفه دارندکه در خدمت برخی دیگر باشند تا این چرخه کمال به نهایت برسد چنانکه خداوند همه موجودات را در خدمت انسان معرفی کرده، می‌فرماید: «هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً» (بقره: ۲۹)؛ اوست آن‌کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

در آیه دیگر می‌فرماید: «أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» (لقمان: ۲۰)؛ آیا ندانسته‌ایدکه خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخّر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟

در آیه سوم با همین مضمون می‌فرماید: « وَسَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً مِنْهُ» (جاثیه: ۱۳)؛ و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به‌سود شما رام کرد همه از اوست.

در این سه آیه باآن‌که یک مطلب بیان شده است، ولی هرکدام تعبیر و بیان خاص و ظرافت ویژه دارد و هریک مطلب جداگانه را بیان می‌کند و آیات فراوان در این زمینه وجود دارد مانند آیات ذیل: « وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» (نحل: ۱۲)؛ و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به‌فرمان او مسخّر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست.

در آیه دیگر فرمود: « وَ هُوَ الَّذی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ فیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» (همان:١٤)؛ و اوست کسی که دریا را مسخّر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید، و پیرایه که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید. و کشتی‌ها را در آن، شکافنده [آب] می‌بینی، و تا از فضل او بجویید و باشد که شما شکر گزارید.

و در آیه نیز همهٔ امکانات زمین را در تسخیر انسان می‌داند: « أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ

ما فِی الْأَرْضِ وَ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ یُمْسِکُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ» (حج:٦٥)؛ آیا ندیده‌ای که خدا آنچه را در زمین است به نفع شما رام گردانید، و کشتی‌ها در دریا به‌فرمان او روان‌اند، و آسمان را نگاه می‌دارد تا [مبادا] بر زمین فروافتد، مگر به اذن خودش [باشد]. در حقیقت، خداوند نسبت به مردم سخت رئوف و مهربان است. بالاخره خداوند با مجموعه این آیات بیان می‌فرمایدکه همهٔ امکانات زمین وآسمان در اختیار و تسخیر بشر است، این تسخیر بدون پیشرفت میسر نمی‌شود و باید انسان پیشرفته بداند که همه از جانب خداست تا شکر نعمت به جا آورد که آن‌هم بدون معرفت امکان ندارد.

افزون برآیات فراوان، در حدیث قدسی دلیل آفرینش افلاک را انسان کامل می‌داند. همان‌گونه‌که به پیامبراسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاک» (حسینی استرآبادی، ١٤٠٩، ٤٣٠، مجلسی، ١٤٠٤، ج١٦، ص٤٠٥)؛ [ای پیامبر] اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم.

امام سجاد(ع) درصحیفه سجادیه می‌فرماید: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ أَجْرَی عَلَیْنَا طَیِّبَاتِ الرِّزْقِ؛ وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِیلَةَ بِالْمَلَکَةِ عَلَی جَمِیعِ الْخَلْقِ، فَکُلُّ خَلِیقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَ صَائِرَةٌ إِلَی طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ.» (صحیفه کامله سجادیه، ١٣٧٥، دعای اول)؛ و سپاس خدایی را که زیبایی‌های آفرینش را برای ما برگزید و روزی‌های پاکیزه را برایمان جاری ساخت؛ با دادن قدرت به ما، (ما را) برهمه آفریدگان برتری داد. پس به قدرت او، همه آفریدگانش برای ما فرمان‌بردار بوده و به عزّت او، به اطاعت از ما درمی‌آیند. سعدی نیز به‌صورت زیبایی به این مضمون اشاره کرده، است:

ابروباد و مه و خورشید و فلک درکارند　　تا تو نانی به‌کف آری و به‌غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار　　شرط انصاف نباشدکه تو فرمان نبری
(سعدی، ١٣٧٥، ص٦٧).

مولوی نیز این باور را،که همه هستی طفیل وجود انسان است، به‌بهترین وجه بیان نموده و خطاب به انسان فرموده است:

هر شرابی بنده این قد و خد　　جمله مستان را بود بر تو حسد
هیچ محتاج می گلگون نه‌ای　　ترک کن گلگونه تو گلگونه‌ای

ای رخ چون زهره‌ات شمس الضحی ای گدای رنگ تو گلگونه‌ها
باده کاندر خنب می‌جوشد نهان ز اشتیاق روی تو جوشد چنان
ای همه دریا چه خواهی کرد نم وی همه مستی چه می‌جویی عدم
ای مه تابان چه خواهی کرد گرد ای‌که مه در پیش رویت روی‌زرد
تو خوش و خوبی و کان هر خوشی تو چرا خود منت باده کشی
تاج کرمناست بر فرق سرت طوق اعطیناک آویز برت
جوهرست انسان و چرخ او را عرض جمله فرع و پایه‌اند و او غرض
ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش چون چنینی خویش را ارزان فروش
خدمتت بر جمله هستی مفترض جوهری چون نجده خواهد از عرض
علم جویی از کتاب‌ها ای فسوس ذوق جویی تو ز حلوا ای فسوس
بحر علمی در نمی پنهان شده در سه گز تن عالمی پنهان شده

(مولوی بلخی، ۱۳۷٤،ص۸۹۷).

مولانا این مضمون را از اشعار مولا علی علیه‌السلام گرفته است‌که فرمود:

وَ تَحْسَبُ أَنَّکَ جِرْمٌ صَغِیرٌ وَ فِیکَ انْطَوَی الْعَالَمُ الْأَکْبَرُ
وَ أَنْتَ الْکِتَابُ الْمُبِینُ الَّذِی بِأَحْرُفِهِ یَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

(*دیوان امام علی*،۱۳٦۹، ۱۷۸).

و تو گمان می‌بری‌که جسم کوچکی هستی درحالی‌که جهانی بس بزرگ را در خود داری و تو کتاب روشنی هستی‌که با حروفش نهفته‌ها را آشکار می‌سازد. علامه اقبال نیز به این مضمون زیبا اشاره دارد:

جهان رنگ و بو فهمیدنی هست درین وادی بسی گل چیدنی هست
ولی چشم از درون خود نبندی که در جان تو چیزی دیدنی هست

(لاهوری، ۱۳٦٦، ۲۱۲).

با توجه به آنچه ذکرشد، به‌دست می‌آیدکه همهٔ مخلوقات در خدمت اشرف موجودات (انسان) است ولی او هم موظف به پرستش خداوند است. از این‌رو اگر انسان از مسیر عبادت دور افتد زندگی‌اش بدتر از مرگ است، چنانکه امام سجاد(ع) در دعای بیستم

صحیفه سجادیه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتِّعْنِي بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَ طَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَ نِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا، وَ عَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ»؛ پروردگارا، برمحمد و خاندانش درود فرست و مرا از هدایتی شایسته بهره‌مند فرما که جز آن نگزینم و راهی بایسته بنما که جز آن نپویم و نیتی راست تا در آن تردیدی روا نکنم، مرا تا آن زمان که فرمان تو می‌برم عمر ده، و آنگاه‌که زندگی‌ام جولانگاه شیطان گشت بر آن مهر پایان نه، پیش از آن‌که تیر خشمت به‌سویم شتابد یا تلخی قهرت مرا به‌سختی فراگیرد.

چون خلقت و عمر انسان هدفمند است وقتی چراگاه برای شیطان شود، برخلاف این هدف مسیر را پیموده است، ازاین‌رو امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید از این‌که عمر انسان چراگاه شیطان شود، مرگ بهتر از آن است، زیرا مرگ کوچیدن به‌سوی حقیقت مطلق و سرای جاودان است ولی ماندن در این سرای ناپایدار بدون هدف و خداخواهی یا در حال دور شدن از خالق و در مسیر شیطان قرار داشتن، با هدف آفرینش انسان سازگار نیست و چنین عمر و ماندن جز تضییع سرمایه چیزی نیست. اگرچه در ظاهر توأم با پیشرفت باشد، پس! چون هدف از خلقت انسان پرستش و بندگی خداست اگر لحظه‌ای انسان از این پرستش دور شود برخلاف هدف و غایت خویش سیر نموده و چنین عمر و زیستن بی‌هدف است و ارزشی ندارد. به‌تعبیر مولانا انسان همهٔ خوبی‌ها را در خود داردکه تنها از مسیر ارتباط با خدا به آن می‌رسد در غیر آن صورت همان خواهد شدکه غنی دست نیاز پیش فقیر دراز کند:

می چه باشد یا سماع و یا جماع	تا بجویی زو نشاط و انتفاع
آفتاب از ذره‌ای شد وام خواه	زهره‌ای از خمره‌ای شد جام‌خواه
جان بی‌کیفی شده محبوس کیفِ	آفتابی حبس عقده اینت حیف

بنابراین پیشرفتی‌که انسان را از خدا دور سازد و محصولش رسیدن به‌هوس‌بازی و خواسته‌های درونی و شراب وکباب و یا دنیا باشد، غنی ازگدا چیزی خواسته است، با آنکه همهٔ آنچه در دنیا وجود دارد، برای انسان و در خدمت انسان است ولی هدف انسان

آخرت و برای خداوند است چنانکه در احادیث این نکته آمده است. پیامبرﷺ فرمود: «فَلْيَتَزَوَّدِ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ مِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ وَ مِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ» (ورام، [بی‌تا]، ج۱، ص۱۳۱)؛ باید هر کس از دنیایش برای آخرت توشه بردارد و از زندگی برای مرگش و از جوانی برای پیری‌اش زیراکه دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت.

پس هدف و غایت خلقت انسان خداوند وآخرت است درحالی‌که غایت وهدف آفرینش دنیا و آنچه درآن است، انسان کامل است و اینکه انسان در مسیر رشد و پیشرفت قرار گیردکه در کنار عبادت و معرفت خدا باشد. خداوند هدف همهٔ موجودات را برای به کمال رسیدن انسان معرفی کرده و به او عقل داده است تا همه‌چیز را به نفع خویش استخدام کند، زیرا یکی از مهم‌ترین صفات انسان استخدام گری او است از این‌رو انسان توانسته وسایلی بسازدکه محاسبات چندهفته را در چند دقیقه انجام دهد، این ناشی از همان قوه استخدام‌گری اوست، خواسته خداوند نیز همین است‌که انسان از همه‌چیز به نفع خویش بهره ببرد ولی خود هدف را فراموش نسازد.

بنابراین؛ الگوی پیشرفت و رشد در اسلام خدا محوری است و هدف غائی در همه چیز رسیدن به‌کمال مطلق وخداست، «از دیدگاه اسلام هریک از اهداف دیگر برای هرمجموعه از فعالیت‌های انسانی، هنگامی ارزش حقیقی دارندکه در راستای قرب الهی صورت بگیرند و بتوانند درمجموع، فرد و جامعه را به این هدف آرمانی نزدیک‌تر کنند.» (مصباح یزدی، و دیگران، ۱۳۹۱، ۲۱۵).

۲. ۳. اصل معرفت و شناخت در پیشرفت

معنای دوم واژه «يَعْبُدُون» یعرفون است،که اصل دوم برای الگوی کمال‌گرایی پیشرفت از آن پدید می‌آید، در برخی از تفاسیر به‌تبع از احادیث، عبادت را همان معرفت دانسته‌اند (فیض کاشانی، ١٤١٨ ق. ج۲، ص۱۲۱۲). زیراکه معرفت هم سبب عبادت می‌شود (کاشانی، ١٤١٠ ق. ج۳، ص١٤١٣)، هم خود پرستش به‌حساب می‌آید، همان‌گونه‌که در احادیث تفسیری نیز، عبادت به معرفت تعبیر گردیده و معرفت، غایت و هدف آفرینش انسان به‌حساب آمده است، امام صادق(ع) می‌فرماید: «خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ(ع) عَلَى

أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ» (صدوق، [بی‌تا]، ج۱، ص۹)؛ روزی امام حسین(ع) در میان یارانش فرمود: ای مردم خداوند خلق ننموده است بندگان را مگر آنکه او را بشناسند و چون او را شناختند می‌پرستند و چون او را پرستیدند از پرستش دیگران دست می‌کشند.

چنانکه دیدیم، درحدیث شریف یادشده هدف از خلقت انسان شناخت خدا و معرفت هم، منشأ پرستش به‌حساب آمده است. اگر در پیشرفتی، شناخت و پرستش خالق وجود داشت، الگوی پیشرفت اسلامی تحقق یافته وگرنه پیشرفتی‌که خالی از عبودیت و شناخت باشد، سبب طغیان می‌شود، چنانکه قرآن کریم فرمود:«كَلاَّ إِنَّ الْانسَانَ لَيَطْغَى أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ٦و٧)؛ حقا که آدمی نافرمانی می‌کند، هرگاه که خویشتن را بی‌نیاز بیند.

چنانکه پیشرفت‌های صنعتی با الگوی انسان‌گرایی در غرب سبب طغیان گردیده است و پیشرفت توأم با طغیان، سبب رشد اندیشه فرعونی می‌شود و چنین پیشرفتی مطلوب اسلام نیست.

۴. الگوی اقتدار و عزت گرایی در پیشرفت

اقتدارگرایی و عزت طلبی یکی از الگوهای پیشرفت در اسلام است، پیشرفتی مطلوب انقلاب اسلامی و آموزه‌های اسلامی است‌که بتواند اقتدار و عزت اسلام و مسلمانان را تأمین کند، براساس این الگوی پیشرفت، ذلت با پیشرفت سازگار نیست؛ بلکه پیشرفت در اسلام، به‌دست آوردن عزت و سربلندی است، عزت و سربلندی درسایه ایمان میسر است، چنانکه قرآن می‌فرماید:« وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸)، عزت از آنِ خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

از باب «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر»، تنها عزت در سایه ایمان میسر است، از این رو اگر عزت مسلمان و مؤمن در معرض خطر و آسیب قرار گیرد، آنان را به توسعه و پیشرفت فراخوانده، می‌فرماید:« وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يعْلَمُهُمْ» (انفال: ٦٠)؛ و هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن

خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان ـکه شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد ـ بترسانید.

با توجه به این الگو نه رشد نمرودگونه و فرعونی پذیرفته استکه در مقابل کمال مطلق، سر باز زند، نه اینکه خود را ذلیل سازد، بلکه در برابر فرعون‌ها باید راه ترقی و رشد را در پیش گیرد و از همه امکانات استفاده ببرد، چنانکه در ذیل آیه هم به دشمنان ظاهری اشاره داردکه آن را می‌شناسیم، هم به آنانی‌که از دیدما مخفی است و با چهره نفاق به دشمنی پرداخته‌اند یعنی اینکه طمع دشمن را به‌کلی باید نابود کرد. از طرفی هم، آیه شامل انواع گوناگونی از ابزارها می‌شود تا دشمنان حساب ببرند، چنانکه تفسیر نمونه در ذیل آیه یادشده نوشته است: کلمه «قوه» چه کلمه کوچک و پر معنایی است، نه‌تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در برمی‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را شامل می‌شودکه به‌نوعی از انواع در پیروزی بردشمن اثر دارد، اعم از نیروهای مادی و معنوی (مکارم شیرازی،۱۳٦۸، ج۷، ص۲۲۲).

امروزه یکی از مصادیق قوه، جنگ‌های نرم از قبیل جنگ روانی، جنگ مهندسی، جنگ اطلاعاتی، جنگ رسانه‌ی، جنگ سایبری و... است. در وضع کنونی به‌جای انسان، برنامه‌ها و نرم‌افزارهاکه به‌صورت برنامه، ویروس و... وارد کامپیوترها می‌شوند، انواع جاسوسی را انجام می‌دهند و به اطلاعات مهم کشور، نهاد، سازمان، گروه و... دست می‌یابند و اسرارشان را فاش کرده، موقعیت‌شان را شناسایی می‌کنند و نقاط ضعف و قوت دشمن را به دست می‌آورند تا بتوانند در صورت لزوم از آن استفاده کنند، مسلمانان باید این توان را داشته باشندکه در این عرصه نیز بیش‌ترین برنامه، توانایی و ابزاری را در اختیار داشته باشند که همتا و مساوی با دشمن فعالیت می‌کند و یا اگر در این عرصه پیش‌تر از دشمن نیستند، حداقل همان مقدار امکانات و ابزاری را در اختیار داشته باشندکه بتوانند جلو نفوذ و پیشروی دشمن را در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه عرصه فرهنگی، بگیرند و در برابر این نیروی جدید دشمن مقاومت به خرج دهند همان‌گونه‌که پیامبرﷺ از ابزار و وسایل عصرخویش استفاده می‌برد (تفصیل بیشتر ر. ک: صداقت، ۱۳۹۳، ۱۱٦).

۵. الگوی رسیدن به حیات طیبه در پیشرفت

حیات طیبه ازآن‌جهت، یکی از الگوهای پیشرفت اسلامی است‌که انسان اگر به‌خود رها شود، درنده‌ترین موجود روی زمین است‌که بر همنوع خویش، طبیعت و جانداران دیگر رحم نمی‌کند، روزانه درروی زمین هزاران انسان کشته می‌شودکه هیچ حیوان درنده خویی چنین نیست، این در حالی است‌که انسان با انتخاب خویش می‌تواند زندگی پاکیزه و با اخلاق را برگزیند یا زندگی‌ی‌که در آن درنده‌خویی باشد، ولی هدف پیامبران، رساندن به حیات طیبه انسان‌هاست (نوری،۱٤۰۸،ج۱۱،ص۱۸۷).

انسان در زندگی خویش بیش از هر چیزی نیازمند حیات طیبه و اخلاق است، اگر اخلاق نباشد، هیچ پیشرفتی درد بشر را دوا نخواهدکرد؛ بلکه پیشرفت بدون اخلاق، درنده‌خویی او را رشد خواهد داد و حیات طیبه را از او خواهدگرفت؛ زیرا سلاح‌هایی را تولید خواهدکردکه تبدیل به جهنم انسان خواهد شد.

می‌توان گفت: سعادت بشر بدون پایبندی به امور معنوی و طیبات امکان‌پذیر نیست هدف عمده اسلام رسیدن انسان‌ها به سعادت واقعی است. پاکیزه ساختن زندگی از آلودگی‌ها علاوه بر سعادت اخروی، آرامش این جهان را تضمین می‌کند زیرا انسان در این دنیا به امنیت و آرامش نیاز دارد اگر بیش‌ترین موارد «طیبات» ذکرشده در قرآن برای امور دنیوی به کار رفته است، نکته‌اش همین است و این، یکی از امتیازات اسلام است که برای تأمین سعادت انسان در تمام زمینه‌های زندگی، برنامه و وظیفه در نظر گرفته است. وقتی‌که امام راحل در مورد احکام سیاسی اسلام سخن می‌گوید یکی از امتیازات اسلام را، این نکته برمی‌شمارد که: اسلام در همهٔ زمینه‌های زندگیِ انسان، برنامه طراحی کرده و انسان را هرگز یله و رها نگذاشته است:

درهرصورت اسلام مثل مذاهب دیگر، یعنی مذاهبی که حالا ظاهرش به ما رسیده، آن طور نیست. همه‌چیزهای انسان را می‌سازد، هم انسان را از حیث عقل می‌سازد، هم انسان را از حیث اخلاق و تهذیب اخلاق می‌سازد، هم انسان را از حیث ظاهر و آداب ظاهری می‌سازد. هم در همهٔ اموری که انسان به آن احتیاج دارد. اسلام دخالت دارد. مثل حکومت‌ها نیست که فقط در امور ـ مثلاً ـ اجتماعی‌شان، سیاسی‌شان دخالت داشته باشند

اما کاری به این نداشته باشند که خودش توی خانه چه می‌کند، به این‌ها ربطی ندارد؛ اسلام تو[ی] همان در ـ منزل خودشان که [در] خلوت هستید آنجا با شما کار دارد؛ ... اسلام یک صورتش حکومت است و باب سیاسات است و یک‌طرف دیگرش باب ساختن این انسان است از حیث معنویات که به‌خودش کار دارد؛ تو باید در اعتقادات چه باشی، در اخلاق چه باشی، در آداب عملی چه باشی، باید چه باشد این‌طور چیزها را اسلام کار دارد به همه (خمینی، ۱۳۷۸، ج٤، ص٤٤٩).

پس، حیات طیبه شامل زندگی این جهانی و آن جهانی می‌شود، تا انسان از بیهوده کاری‌ها رسته و به زندگی پاکیزه برسد،که معنای رستگاری رستن از بدی‌ها و گرویدن به خوبی‌هاست و در قرآن روی آن تکیه شده است، به‌خصوص در مورد مؤمنان.

قرآن می‌خواهد انسان به «حیات طیبه» برسد؛ تا هم در دنیا از نعمت‌ها بهره‌مند گردد و هم در آخرت؛ آنچه در قرآن اهمیت دارد همین زندگی است که درآن امور دنیوی بدون غل و غش به‌پیش رود و آخرت انسان هم کاملاً خوب و پسندیده تأمین گردد و به همین جهت است که قرآن زندگیِ دنیوی صرف را بازیچه و سرگرمی پنداشته و رهبانیت (بریدن از دنیا) را مردود می‌شمارد و حیات طیبه را زندگی برتر می‌شماردکه در آن سعادت و خوش‌بختی انسان در دنیا و آخرت تأمین می‌گردد. پس باید حیات طیبه تحقق یابد که انسان از آخرت‌گرایی دور نشود، در عین اینکه به‌سمت داشتن امکانات به‌پیش می‌رود آخرت را نیز به فراموشی نسپارد و در این دنیا همواره از زندگی‌های پر از غل و غش در امان باشد.

پس الگوی پیشرفت در اسلام تأمین حیات طیبه است‌که هم دنیا در آن تأمین می‌گردد، هم آخرت. پیشرفتی‌که انسان را از آخرت بازدارد بر الگوی اسلامی استوار نخواهد بود چنانکه پیشرفت صنعتی در غرب همین‌گونه است.

۶. الگوی تحقق نفی سبیل در پیشرفت

خداوند در قرآن‌کریم وعده داده است‌که هرگز کافران را بر مؤمنان مسلط نخواهد کرد: «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً» (نساء:١٤١)؛ و خداوند هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است.

پیامبراسلام(ص) درباره اسلام فرمود: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (صدوق، ۱٤۱۳ ق. ج٤، ص۳۳٤)؛ اسلام دین برتر است و برتر از او دینی نیست.

اسلام ناب محمدی دین رشد و ترقی است، چنانکه شهید مطهری رشد و ترقی را از خواص اسلام دانسته: «البته این خاصیت مال اسلام است نه مال مردم. این خاصیت مال ایمان به اسلام است، مال پیروی از تعلیمات اسلام است. اسلام نیامده است برای اینکه جامعه را متوقف کند، ملت مسلمان را وادار به درجا زدن کند. اسلام دین رشد است، دینی است که نشان داد عملاً می‌تواند جامعه خود را به جلو ببرد» (مطهری، ۱۳۸۹، ٤۱).

یکی از اهداف انقلاب همین بوده است‌که مسلمانان را از اسارت بیگانگان و استعمارگران خارج سازد. شعار مهم انقلاب اسلامی نه شرقی و نه غربی و استقلال و آزادی بوده است و این هدف زمانی تأمین می‌گرددکه به‌صورت کامل کشور پیشرفت کرده باشد و در هیچ عرصه‌ای دست نیاز مسلمانان پیش بیگانگان دراز نباشد. این هم یکی از الگوهای مهم پیشرفت اسلامی است.

انقلاب اسلامی و الگوی پیشرفت

پس از بررسی الگوهای اسلامی پیشرفت، نوبت آن رسیده است که بررسی شود انقلاب اسلامی تا چه حد، به این الگوها دست یافته و یا نزدیک گردیده است؟

در این شکی نیست‌که مطلوب معماران انقلاب اسلامی الگوهای پیشرفت اسلامی است چنانکه در سخنان امام راحل و مقام معظم رهبری نمود داشت، اما سخن در این است‌که رابطه میان وضعیت موجود با وضعیت مطلوب چگونه است؟

یادآوری این نکته ضروری است‌که انقلاب اسلامی با شعار رشد و ترقی، اجرای عدالت، وحدت کلمه، کرامت انسان، آزادی، حفظ ارزش‌های اسلامی و... متولد گشت، معمار انقلاب حضرت امام خمینی هدف خویش را از انقلاب بیان کرده و فرموده است: «ما انقلاب که کردیم، انقلاب از تقریباً رژیم طاغوت وکفر به رژیم اسلام و عدل است. نباید به اسم انقلاب، ما کار خلاف انقلابی بکنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج٦، ص۳۹۹). انقلاب اسلامی مانند بسیاری از کودتاها و انقلاب‌ها نبودکه درصدد به دست آوردن قدرت و ثروت باشد و درکنار آن چند شعار جالب نیز بدهد بلکه تا رسیدن به آرمان‌های

انقلاب بودکه ازجمله پیشرفت در سایه دین و کرامت اسلامی است.

باتوجه به این آرزوی رسیدن به پیشرفت اسلامی از اهداف مهم انقلاب اسلامی است اما آنچه در عمل و بیرون نشان می‌دهد باآنکه تا رسیدن به وضع مطلوب فاصله وجود دارد ولی این انقلاب به‌سمت پیشرفت با الگوی اسلامی نیز به‌پیش می‌رود و همین حرکت هم باعث شده است جهان خوارانی مانند آمریکا و انگلیس از انقلاب اسلامی به شدت ناراحت باشند و تا می‌توانند بر آن جفا روا دارند از قبیل اعمال تحریم، دشمنی مداوم، جلوگیری از پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و... زیرا باوجود جمهوری اسلامی پیشرفته، طاغوت از جولان بازمی‌ماند و اسلام چهره واقعی خویش را نشان می‌دهد و اثبات می‌گرددکه اسلام با پیشرفت ناسازگار نیست.

برای دستیابی به وضع مطلوب الگوی اسلامی پیشرفت نکات ذیل باید رعایت گردد:

الف) پایداری و مقاومت در برابر دشمنان و ارتباط با دوستان و دوری از خودمحوری

ب) شناسایی آسیب‌ها و دور نشدن از اهداف انقلاب و تلاش سخت در مسیر رسیدن به آرمان‌های امام راحل و اهداف انقلاب اسلامی.

ج) معرفی اسلام راستین در عمل و رفتار دولتمردان جمهوری اسلامی‌که در چنین صورتی دشمنان عاجز می‌مانند از اینکه امثال داعش وگروه‌های تکفیری و تروریستی را به‌عنوان نماینده واقعی اسلام معرفی کنند.

نتیجه گیری

از این بررسی‌ها به‌دست می‌آیدکه پیشرفت با الگوی اسلامی انسانِ خدایی می‌سازد، ولی با الگوی اومانیستی انسان‌خدایی و اصالت انسان را به ارمغان می‌آورد، با الگوی اسلامی انسان با پیشرفت از طاغوتی شدن دور می‌شود زیرا در اسلام پیشرفت برای رسیدن به خدا و حیات طیبه است، ولی پیشرفت با الگوی غربی به‌سمت طاغوتی شدن حرکت می‌کند، زیرا الگوی پیشرفت در غرب، دستیابی به قدرت و قوت بیشتر وحیات مادی است‌که اصل تولید برای مصرف با تکیه بر انسان محوری شعارگردیده است، از آنجاکه با تکیه بر مبانی، تفکر تولید می‌شود، به دلیل وجود مبانی اومانیستی در غرب،

دانشمندانی مانند نیچه و هابز به وجود می‌آیندکه پیشرفت را برای رسیدن به قدرت بیشتر دانسته، انسان را گرگ انسان تلقی می‌کنند یا حق را در غلبه انسان بر انسان‌های دیگر می‌داند چنانکه «نیچه درکتاب «خواست توانایی» به اصل نظریه‌اش نزدیک می‌شود بدین معناکه قدرت بر حق است (الحق لمن غلب)[1] و حق بودن را در توانا شدن فرد خلاصه می‌نماید» (بخشایشی اردستانی،۱۳۸۳،۲۵٦). دراین صورت پیشرفت و توسعه را وسیله می‌دانند برای این‌که حکومت و قدرت و سیطره انسان مطرح گردد، یا بنا به دیدگاه داروین بقای قوی و نابودی ضعیف مطرح شود و تحقق یابد.

بر اساس الگوی اومانیستی پیشرفت، هدف توجیه‌گر وسیله است؛ درحالی‌که بر اساس الگوی اسلامی پیشرفت، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، به‌همین دلیل‌کسانی‌که با این الگوی پیشرفت، ادعای انسان‌دوستی دارند، از هر وسیله‌ی استفاده می‌برند گاهی طالبان را تقویت می‌کنند، گاهی صدام را وگاهی داعش را؛ از این‌رو شعار حقوق بشر و آزادی و پیشرفت، اخلاق انسانی به مثابه ابزار استفاده می‌شود؛ همان‌گونه که درگذشته نه چندان دور واژه استعمار با چنین سرنوشتی گرفتار شد و امروزه کاملاً واژه نفرت‌انگیزی شده است؛ درحالی‌که استعمار و آبادانی در اسلام یکی از برنامه‌ها و الگوهای مهم پیشرفت است که یاد شد.

[1]. Might is Right.

فهرست منابع

❖ قرآن مجید

۱. صحیفه کامله سجادیه. (۱۳۷۵). چ٤. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (١٤٢٢ ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: عبدالرزاق المهدی. چ۱. بیروت: دار الکتاب العربی.

۳. امینی، ابراهیم. (۱۳۷۳). اسلام و تعلیم و تربیت. چ۲. تهران: انتشارات اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.

٤. باقری، خسرو. (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چ۱۹. تهران: انتشارات مدرسه.

۵. بخشایشی اردستانی، احمد. (۱۳۸۳). سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی در غرب. چ۱. تهران: انتشارات آوای نور.

٦. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد. (١٣٧٤). مثنوی معنوی. چ۱. تهران: انتشارات اقبال.

۷. بهشتی، محمد(۱۳۸۷)مبانی تربیت از دیدگاه قرآن،چ۱،پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی.

۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد. (١٣٦٦). غررالحکم و دررالکلم. چ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاة. چ٤٢. قم: نشر اسراء.

۱۰.حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (١٣٧٤). دیوان حافظ. تصحیح: علی‌محمد رفیعی. چ۵. تهران: انتشارات قدیانی.

۱۱. حائری شیرازی، محمدصادق. (١٣٦٠). تربیت اسلامی. چ۱. انتشارات دفتر تحکیم وحدت.

۱۲. حسینی استرآبادی، شرف‌الدین.(١٤٠٩). تأویل الآیات الظاهرة. چ۱، جامعه مدرسین.

۱۳. خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۲). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. چ۱. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.

١٤. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفهٔ امام. چ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵. دل‌شاد تهرانی، مصطفی.(۱۳۸۰). سیری درتربیت اسلامی. چ٤. مؤسسه نشروتحقیقات ذکر.

١٦. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). فرهنگ دهخدا. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۷.راغب اصفهانی،حسین بن‌محمد(١٤١٢ ق/ ١٩٩٢ م). مفردات غریب القرآن. چ۱. دمشق: دارالقلم.

۱۸. رجبی، محمود(۱۳۸٤) انسان‌شناسی. چ٦، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۹. سعدی، مشرف‌الدین مصلح(۱۳۷۵) کلیات اشعار، تصحیح: محمدعلی فروغی، چ۲ نشر طلوع.

۲۰. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۸٤). روان‌شناسی پرورشی. چ١٤. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.

۲۱. شکوهی، غلامحسین. (۱۳۸۳). مبانی و اصول آموزش و پرورش. چ۱۷. مشهد: به‌نشر.
۲۲. صداقت، محمد عارف(۱۳۹۳)سیره و روش پیامبر درتعامل با دشمنان،چ۱،انتشارات زائر.
۲۳. صدوق، علی‌بن بابویه قمی.(۱۳۸۵ش./ ۱۹٦٦ م). علل الشرائع. چ۱. قم: انتشارات داوری.
۲٤.طبری، ابوجعفرمحمدبن‌جریر(۱٤۱۲ ق)جامع البیان فی تفسیر القرآن. چ۱. بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱٤۰۸ ق). کتاب‌العین. تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. چ۲. قم: مؤسسه دارالهجره
۲٦. فیض‌کاشانی، ملأ محسن. (۱٤۱۸ ق). الأصفی فی تفسیرالقرآن. تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی. چ۱. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. قرطبی، ابی‌عبدالله محمد بن احمد الانصاری. (۱٤۰۵ ق). الجامع لاحکام القرآن. چ۱. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۲۸. کاشانی، بابا افضل، دیوان اشعار، شرکت مهر ارقام رایانه، درج۳.
۲۹. کاشانی، محمد. (۱٤۱۰). تفسیر المعین. چ۱. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۰. گروهی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی. (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. چ۲. تهران: انتشارات مدرسه.
۳۱.لاهوری، اقبال(۱۳٦٦)کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری،چ۲.تهران: انتشارات‌کتاب‌خانه سنایی.
۳۲. مجلسی، محمدباقر. (۱٤۰٤ ق). بحار الأنوار. چ٤. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). مجموعه آثار(۳). چ۱. تهران: انتشارات صدرا.
۳٤. ـــــــــــ (۱۳۸۹). اسلام و نیازهای زمان. چ۳۱. تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر وگروهی از دانشمندان(۱۳٦۸) تفسیر نمونه،چ۲۱، دارالکتب الاسلامیه.
۳٦. موریس شاد وارده[بی‌تا] استادان بزرگ تعلیم و تربیت،ترجمه،احمد قاسمی، با همکاری مؤسسه فرانکلین.
۳۷. مهدیان، محمدجعفر. (۱۳۸۵). مبانی و اصول تعلیم و تربیت. چ۱. تهران: نشر ساوالان.
۳۸. میرجلیلی،حسین(۱۳۹۳) توسعه سیاسی و اقتصادی درجهان اسلام، چ۱، نشرکتاب مرجع.
۳۹. نوری، میرزا حسین. (۱٤۰۸ ق). مستدرک الوسائل. چ۱. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
٤۰. ورام، ابن ابی فراس. [بی‌تا]. مجموعهٔ ورام (تنبیه الخواطر). چ۱. قم: مکتبهٔ الفقیه.